

فصلنامه پژوهش‌های نوین دینی، سال اول، شماره دوم، پاییز ۹۹، صفحات ۱۲۹-۱۵۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱۷

## بررسی ضمانت اجرای اخلاق در دیدگاه کانت و شهید مطهری

سیده زهرا موسوی<sup>۱</sup>

محمد سربخشی<sup>۲</sup>

### چکیده

ضمانت اجرا از مسائل مهم مطرح شده در فلسفه اخلاق است؛ زیرا تا ضمانتی برای اجرای اخلاقیات وجود نداشته باشد صدور احکام و الزامات اخلاقی بی‌فایده خواهد بود. از این رو مکاتب اخلاقی به دنبال تبیین ضمانت اخلاق در نظریه‌های خود هستند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی ضمانت اجرا از دیدگاه کانت و شهید مطهری می‌پردازد. آنچه از بررسی دیدگاه‌ها به دست آمد نشان می‌دهد که به اعتقاد کانت، عقل عملی ضامن اجرای اخلاق است؛ البته با توجه به اشکالاتی که به این دیدگاه وارد شده است، نمی‌تواند قابل قبول باشد. شهید مطهری با تکیه بر خودشناسی که بر خداشناسی استوار است، درک عزت و کرامت نفس را انگیزه اجرای اخلاق می‌داند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این نگاه نیز از جامعیت برخوردار نیست و نمی‌تواند برای همه، انگیزه انجام فعل اخلاقی باشد. نکته قابل توجه آن است که اعتقاد به خدا مهم‌ترین انگیزه برای اجرای اخلاق است و اسلام با توجه به مراتب فکری و روحی متفاوت مردم، طیف وسیعی از انگیزه‌ها را با محوریت اعتقاد به خدا و یگانگی او، برای روی آوردن به افعال اخلاقی برای همه فراهم کرده است.

**واژگان کلیدی:** ضمانت اجرای اخلاق، انگیزه اخلاقی، عقل عملی، کرامت نفس، کانت، شهید مطهری.

۱- دانشجوی دکتری، دانشگاه معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی (نویسنده مسئول)  
com.obazm@gmail

۲- استادیار، عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، گروه فلسفه

## مقدمه

هر جامعه‌ای برای اجرای قوانین از پشتوانه‌ای استفاده می‌کند و به مدد آن، از اجرای احکام و قوانین اطمینان حاصل می‌کند. شاید بتوان گفت اهمیت اجرای قانون از وضع قانون بیشتر است. اگر قوانین بسیار عالی و مناسب وضع شوند؛ ولی هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسند با نبود قانون فرقی ندارد. از این رو، اجرای قانون بخش مهمی از اهداف وضع قانون را تامین می‌کند؛ به این معنا که وضع قانون، بر اساس یک‌سری از اهداف اقدام به وضع قانون می‌کند و این اهداف با اجرای قانون عملی می‌شوند.

قوانین اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و... از این جهت با هم برابر هستند. یعنی با اعمال قانون و اجرایی شدن، اهداف وضع عملی می‌شود و نتایج مورد نظر به دست می‌آید. در اخلاق نیز همین روند وجود دارد؛ اما تفاوتی که الزام‌ها و باید و نبایدهای اخلاقی با سایر قوانین دارند در این است که پشتوانه اجرای سایر قوانین، احکام قضایی و اعمال قدرت حکومت است؛ به این معنا که برای اجرای قوانین از اهرم جریمه یا تنبیه و تهدید استفاده می‌شود؛ اما در اخلاق استفاده از این ابزار، الزام اخلاقی را به قانون اجتماعی، سیاسی و... تنزل می‌دهد. در نتیجه یا الزام‌های اخلاقی ضمانت اجرا ندارند که در این صورت الزام‌های اخلاقی بی‌فایده هستند؛ زیرا بود و نبودشان یکسان است و یا نوع ضمانت اجرای آنها نسبت به سایر قوانین متفاوت است. از این رو لازم است به این مهم پرداخت که ضمانت اجرای الزام‌های اخلاقی چیست؟ به عبارت دیگر چه چیزی انسان را وادار می‌کند که بدون استفاده از اهرم فشار تهدید و تنبیه و... به بایدها و نبایدهای اخلاقی پایبند باشد؟ هر مکتب اخلاقی متناسب با مبانی فکری و اعتقادی، منشا الزام اخلاقی و ضمانت اجرای آن را تعریف می‌کند. از این رو در هر مکتب اخلاقی ضمانت اجرا متفاوت است.

در میان کتاب‌ها و مقالات مربوط به مباحث اخلاقی، مطالب زیادی پیرامون شخصیت‌ها، صاحب‌نظران و مکاتب اخلاقی و دیدگاه‌های آنها نوشته شده است، اما به‌رغم اهمیت ضمانت اجرا در اخلاق، پژوهش‌های کمی به بررسی این مسئله اختصاص یافته است. در ادامه به سه مقاله علمی که به بررسی ابعاد این موضوع پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

مقاله «شریعت ضمانت اجرای اخلاق»، اثر عباس عباس‌زاده از جمله مقالاتی است که این موضوع را مورد توجه قرار داده است. در این مقاله آمده است که علم و دانش، زمینه عمل را

فراهم می‌آورد. در اخلاق، خدا زمینه‌های علم به اخلاق را در انسان قرار داده و از طرفی با ابزارهای درون دینی، انسان را به انجام افعال اخلاقی به صورت ارادی وادار می‌کند. (عباس زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۸۰) مقاله دیگری نیز با محوریت الزام‌های اخلاقی نگاشته شده است که نویسنده معتقد است مفاهیم اخلاقی دارای ویژگی هستند که عقل آن را دریافت و به الزامی بودن آن حکم می‌کند؛ البته برخی نیز فشار اجتماعی و گرایش‌های پرجاذبه درونی انسان‌ها و گروهی نیز امر الهی و عده‌ای دیگر نیز وجدان‌گرایی را منشا الزامات اخلاقی می‌دانند. در این مقاله آمده است از آنجا که شارع و قانونگذار در احکام اسلام، خداوند است و این احکام از مصالح و مفاسد پشتیبانی می‌شود، هر کس که طالب سعادت باشد خود را ملزم می‌کند تا از الزامات الهی از جمله الزامات اخلاقی پیروی کند. (شریفی: ۱۰۵-۱۲۸) در مقاله دیگر الزام‌های اخلاقی مانند الزام‌های فقهی قلمداد شده‌اند و نویسنده معتقد است می‌توان راه‌هایی را که فقها برای اجرای احکام فقهی پیشنهاد نموده‌اند، برای احکام اخلاقی با لحاظ تفاوت‌ها، پیشنهاد نمود. در این مقاله نویسنده با بررسی منشا الزام در فقه و اخلاق، همسانی آنها را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که الزام‌های اخلاقی مبتنی بر فطریاتی است که با کمک عقل کشف و با اراده الهی اعتبار می‌شوند و از این نظر هیچ تفاوتی با گزاره‌های اخلاقی ندارند و فقط تفاوت این دو در ضمانت اجرا است. الزام‌های فقهی به غیر از عبادات، جنبه جزایی و جریمه و قابلیت بررسی و دادرسی دارند؛ اما در اخلاق ضمانت اجرای قواعد اخلاقی جنبه معنوی و وجدانی دارد و علاوه بر آثار وضعی دنیایی، عقوبت اخروی نیز دارند، ولی قابل پیگیری در دادگاه‌های حقوقی نیستند. (مهدوی کنی؛ ۱۳۸۸، ۱۰۲-۷۳)

از آنجایی که مساله ضمانت اجرا در اخلاق از مسائل مهم در فلسفه اخلاق است، پژوهش حاضر بر آن شد تا به بررسی ضمانت اجرای اخلاق در دیدگاه دو شخصیت مطرح در مکاتب اخلاقی، یعنی **کانت** و **شهید مطهری** بپردازد.

با توجه به موضوع پژوهش، مهم‌ترین سوال این است که از دیدگاه هر یک از این افراد ضامن اجرای الزام‌های اخلاقی چیست؟ برای رسیدن به پاسخ، پس از مفهوم‌شناسی، دیدگاه‌های هر دو شخصیت به طور جداگانه بررسی می‌شود؛ به این صورت که معرفی اجمالی از دیدگاه اخلاقی هر شخصیت ارائه می‌شود، سپس ضمانت اجرا از نظر آنها بیان و نقدهای هر دیدگاه مطرح می‌شود. در پایان، نظر نهایی در رابطه با ضمانت اجرای اخلاق بیان می‌شود.

## ۱. مفهوم شناسی

ابتدا به بررسی مفاهیم «اخلاق و ضمانت اجرا» که از مفاهیم اصلی این پژوهش هستند؛ می‌پردازیم.

### ۱-۱. اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» یا «خُلُق» است که به سیرت و سرشت انسان اشاره دارد؛ بر خلاف "خَلَق" که بر صورت ظاهر انسان دلالت دارد. (رک: جوهری، ۱۴۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ قرشی، ۱۳۷۸؛ ذیل واژه خلق) برخی نیز معنای خُلُق را اندازه، هیات و شکل چیزی بیان کرده‌اند و اخلاق به معنای سجیه را از این ریشه می‌دانند؛ زیرا براساس آن انسان تربیت شده و شکل می‌گیرد. (رک: ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ذیل واژه خلق)

در اصطلاح نیز خُلُق به ملکه‌ای نفسانی گفته می‌شود که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن از انسان صادر می‌شود. (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق: ۱۱۵؛ رک: طوسی، ۱۴۱۳ق: ۱۴؛ شبر، بی‌تا: ۱۰) علامه طباطبایی نیز معتقد است که خُلُق بر اساس نوع فعلی که از آن صادر می‌شود به پسندیده یا ناپسند اتصاف می‌یابد؛ هر چند وقتی خُلُق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون صفت یا قیدی به کار رود به معنای خُلُق پسندیده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۳۶۶)

در نگاهی دقیق‌تر اخلاق علاوه بر ملکات، افعال را نیز دربر می‌گیرد، همانطور که برخی اندیشمندان نیز به آن اذعان دارند و اخلاق را شامل افعال اختیاری و صفات اکتسابی می‌دانند. (رک: ملاصدرا، ۱۴۱۲: ۴۱۹؛ ریچلز، ترجمه فتحعلی و آل بویه، ۱۳۹۲: ۳۸؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲؛ مطهری، ج ۲۲: ۳۸؛ سربخشی، ۱۳۹۰: ۷۲-۴۹)

از آنجا که در ارزش‌گذاری افعال اخلاقی، ملاک ارزش، تأثیری است که آن فعل در کسب کمال و سعادت حقیقی انسان دارد، شاید بتوان غایات را نیز در زمره اخلاق قرار داد. (رک: مصباح، ۱۳۸۴: ۳۲۸) با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان گفت که اخلاق، شامل افعال اختیاری و صفات اکتسابی و غایات می‌شود.

## ۱-۲. ضمانت اجرا

ضمانت در لغت فارسی به معنای «ضامن شدن؛ بر عهده گرفتن» (عمید، ۱۳۶۳: ذیل واژه ضمانت) و همچنین «متعهد شدن؛ کفالت کسی را کردن» (معین، ۱۳۷۹: ذیل واژه ضمانت) و «توان داری، کفالت، برجاماندگی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه ضمانت) آمده است.

در عربی ضمانت از ریشه ضَمِن گرفته شده و معانی از جمله کفالت، محافظت و مراقبت برای آن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه ضمن) همچنین معنای قرار گرفتن چیزی در شیء دیگر را برای آن آورده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ذیل واژه ضمن)

با توجه به این که واژه مورد بحث در این جا «**ضمانت اجرا**» است، می‌توان چنین برداشت کرد که معنای لغوی ضمانت اجرا، «ضامن شدن و برعهده گرفتن اجرا» است.

در اصطلاح اخلاقی تعریف خاصی برای "ضمانت اجرا" یافت نشد؛ بنابراین می‌توان گفت که همان معنای لغوی مورد نظر است. البته آن چه که در مکاتب اخلاقی بیشتر مورد بحث قرار گرفته مصداق ضمانت اجرا است؛ یعنی دیدگاه‌های مختلف به دنبال تبیین این نکته هستند که چه انگیزه‌ای انسان‌ها را به سوی اعمال اخلاقی فرا می‌خواند. همان‌طور که *راسل* برای تبیین مسأله ضمانت اجرا به بحث انگیزه فاعل اشاره می‌کند و به دنبال راهکارهایی است که بتواند انگیزه‌هایی ایجاد کند تا مردم را به سمت اخلاق و رفتارهای اخلاقی هدایت کند. او در ابتدای بحث ضمانت اجرا در کتاب اخلاق و سیاست چنین آورده است: «**چه انگیزه‌هایی وجود دارد و یا ممکن است ایجاد نمود تا آن که بتوان رفتار صحیح را بر طبق اصول پیشرفته اخلاقی ترقی و توسعه داد.**» (راسل، ۱۳۴۹: ۱۵۶)

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت منظور از ضمانت اجرا در اخلاق، پشتیبانی از افعال اخلاقی و برانگیخته شدن جهت انجام آنها است؛ یعنی امری که موجب انگیزش افراد برای انجام افعال اخلاقی می‌شود.

شاید استفاده از کلمه «انگیزه» در این جا خالی از فایده نباشد. انگیزه فاعل اخلاقی مهم‌ترین ضمانت اجرا برای افعال اخلاقی است. تا فاعل برانگیخته نشود و انگیزه‌ای برای انجام فعل اخلاقی نداشته باشد هیچ تضمینی برای انجام افعال اخلاقی وجود ندارد.

بعد از تبیین مفاهیم در ادامه به بررسی دیدگاه‌های اخلاقی کانت و شهید مطهری می‌پردازیم:

## ۲. آشنایی با دیدگاه اخلاقی کانت

یکی از مهم‌ترین نظریات اخلاقی در جهان غرب، نظریه اخلاقی *امانوئل کانت* (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، فیلسوف برجسته آلمانی است. این نظریه تأکید خاصی بر وظیفه و تکلیف دارد. مهم‌ترین ارکان نظریه اخلاقی کانت سه مفهوم اراده خیر، تکلیف و امر مطلق است. در توضیح اراده خیر آمده است، اراده خیر، تنها چیزی است که بی‌هیچ قید و شرطی خیر است. زمانی انجام کار درست ارزش اخلاقی دارد که آن کار به دلیل درست بودنش انجام شود، یعنی کار باید به انگیزه ادای تکلیف، انجام شود. کسانی که با این انگیزه عمل کنند از اراده خیر برخوردارند. مفهوم دیگر، تکلیف است. به اعتقاد *کانت* همه موجودات متعقل و مختار، دارای تکلیف اخلاقی هستند. تکلیف، مفهوم مطلق است که برای همگان یکسان است. اگر تکلیف اخلاقی بر عهده کسی باشد آن تکلیف الزام آور است و ربطی به پسند و ناپسند و احساس شخص ندارد. این تکلیف برای هر کس که در چنین وضعیتی قرار گیرد الزام آور است. مفهوم بنیادی دیگر در نظریه اخلاق *کانت*، امر مطلق است. طبق این مفهوم فاعل باید بتواند اراده کند که قاعده‌ای که او در نظر گرفته و طبق آن عمل می‌کند یک قانون کلی بشود. (رک: Rohlf: ۲۰۲۰، Part Five and Six؛ اونی، ترجمه آل بویه: ۲۱-۶۲) با توجه به این مفاهیم می‌توان گفت در دیدگاه کانت فعلی اخلاقی محسوب می‌شود که ناشی از اراده خیر و از سر تکلیف و مطابق با امر مطلق باشد.

*کانت* معتقد است منشأ تشخیص و تعیین وظایف اخلاقی انسان، عقل است. او مدعی است که عقل، انسان را ملزم به انجام افعال اخلاقی می‌کند و از آنجا که عقل یک قوه ذاتی است که تقریباً به طور یکسان در همه آدمیان وجود دارد با استفاده از آن می‌توان مشکلات فکری و اخلاقی همه مردم را به شیوه‌ای تقریباً یکسان حل کرد. به این معنا که اگر کسی برای درست بودن یک عمل، استدلال عقلی صحیح را بیان کند همه موجودات عاقل دیگری نیز که در وضعیتی شبیه به وضعیت او قرار گیرند، نتیجه استدلال او را خواهند پذیرفت.

(رک: Rohlf، ۲۰۲۰، The fourth part of the fifth case؛

کانت، ۱۳۹۴، ترجمه عنایت و قصری: ۳۴-۳۲ و ۶۲ و ۹۷؛ محمد رضائی، ۱۳۷۹: ۳۴) از طرفی، اگر وظایف اخلاقی را هر منبع دیگری خارج از ذات انسان بر او تکلیف کند باعث می‌شود که ارزش اخلاقی آن از بین برود و به درستی انجام نشود؛ زیرا دلیل انجام عمل، خود آن فعل

نبوده، بلکه تکلیف شدن از جانب منبع خارجی، دلیل عمل خواهد بود. مانند زمانی که انسان مجبور به اطاعت از دستور است و فقط به این دلیل که به او امر شده است آن فعل را انجام می‌دهد و ماهیت فعل هیچ نقشی در انجام کار ندارد. (رک: Rohlf، ۲۰۲۰، The fourth part of the fifth case؛ اترک، ۱۳۹۲، ص ۵۳)

کانت معتقد است از آنجا که عقل موهبتی است که همه از آن برخوردارند، دستورها و قوانین آن نیز همگانی هستند. اما نکته مهم این است که قواعد و قوانین عقل را بشناسیم و بدانیم چگونه به دست می‌آیند. او بر این باور است که در محدوده عقل عملی نیز، دسته‌ای از احکام پیشینی بوده است و عقل انسان به تنهایی و مستقلاً می‌تواند آنها را درک کند. (رک: Rohlf، ۲۰۲۰، Part Five and Six، کانت، ۱۳۹۴، ترجمه عنایت و قصری، ص ۶۲؛ مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۷۵ و ۲۷۶) این فهم و درک، اختصاص به گروه خاصی ندارد و عادی‌ترین فهم، قادر است بی هیچ آموزشی تشخیص دهد که کدام قاعده عملی شایسته قانون‌گذاری است و کدام شایسته نیست. در این دیدگاه، اخلاقی بودن عمل، فقط در مطابقت با قانون کلی است. بنا به گفته کانت فقط به این شرط، عملی اخلاقی است که بتوانیم اراده کنیم دستوری که از آن پیروی می‌کنم به قانون کلی مبدل شود. (رک: کانت، ۱۳۹۴، ترجمه عنایت و قصری، ص ۶۴؛ کورنر، ۱۳۸۹، ترجمه فولادوند، ص ۲۸۲)

## ۱-۲. ضمانت اجرای اخلاق در دیدگاه کانت

بنا بر آنچه که در تعریف ضمانت اجرا آمد، منظور از ضمانت اجرا انگیزه‌ای است که فرد را ملزم به انجام فعل اخلاقی می‌کند. در این قسمت به بررسی این مطلب در نظریه کانت می‌پردازیم. کانت معتقد است الزامات دو نوع‌اند؛ الزامات داخلی و الزامات خارجی. الزامات خارجی ضرورتی است که از جانب اراده موجودی صاحب قدرت بر انسان تحمیل می‌شود و منشا الزام، قدرت صاحب قدرت است؛ ولی الزامات داخلی، ضرورتی است که منشا آن، اراده خود فاعل است. البته کانت الزامات خارجی را به نوعی الزامات داخلی و درونی می‌داند. شاید به این دلیل که تا فاعل خودش کاری را اراده نکند انجام نمی‌دهد؛ حال انگیزه‌اش یا ترس از صاحب قدرت باشد یا

هر انگیزه دیگری، بر همین اساس الزامات داخلی را موضوع علم اخلاق و الزامات خارجی را موضوع علم حقوق می‌داند. (رک: کانت، ۱۳۸۰، ترجمه صانعی دره بیدی: ۵۲)

طبق نظر کانت الزام در اخلاق و حقوق، یکسان و هر دو ضرورت هستند و فقط تفاوت آنها در عامل محرکشان است. به اعتقاد او الزام در الزامات اخلاقی بر اساس تکلیف و عامل محرک، علت داخلی است و در الزامات حقوقی، الزام ناشی از علت خارجی و اراده فرد دیگر از روی اجبار است. در ادامه بر اساس همین دیدگاه وظیفه را چنین تعریف می‌کند: «اگر محرک درونی باعث شود که ما الزامی را انجام دهیم آن فعل وظیفه نام دارد و اگر این محرک خارجی باشد در این صورت اجبار نامیده می‌شود.» (رک: همان: ص ۵۳-۵۸)

با توجه به توضیحات بالا، کانت منشأ الزامات اخلاقی را عامل درونی می‌داند که مبین وظیفه است. از طرفی او معتقد است که «سرچشمه همه مفاهیم اخلاقی یکسره به نحو پیشین در عقل است.» (کانت، ۱۳۹۴: ۶۴) بنابراین می‌توان گفت کانت، ضمانت اجرا و الزام درونی که برای افعال اخلاقی وجود دارد را ناشی از حکم عقل می‌داند. در واقع عقل عملی ضمانت اجرای اخلاق در دیدگاه کانت است. او معتقد است که «مبنای تعهد را باید به صورت پیشینی در مفاهیم عقل محض یافت.» (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۳۲۱)؛ یعنی طبیعت انسان و یا اوضاع و شرایط عالم را نمی‌توان به عنوان منشأ و مبدا تعهد اخلاقی انسان دانست و عقل محض که به صورت پیشینی مفاهیم اخلاقی را درک می‌کند صلاحیت آن را دارد که مبدا تعهد اخلاقی انسان قرار گیرد. (رک: همان)

البته کانت برای افعال اختیاری انسان دو مبدا و منشأ مطرح می‌کند. او معتقد است همه اعمال به دو صورت ضروری می‌شوند؛ یا بر اساس اراده آزاد که در این صورت ضرورت عملی دارند (Yost, 2016, pp291-309) و یا بر اساس تمایلات شهوانی ضرورت پیدا می‌کنند که در این صورت ضرورت عاطفی دارند. بنابراین هر کاری که انگیزه‌هایی از تمایلات مطلوب و نامطلوب داشته باشد ضرورت عاطفی دارد و هر کاری که به خاطر خیر بودن انجام گیرد متعلق به فاهمه است و از افعال اخلاقی به شمار می‌رود. (کانت، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۲ و کورنر، ۱۳۸۹: ۲۷۵) در نتیجه منشأ الزامات اخلاقی در دیدگاه کانت عقل انسان است.



کانت تعابیری همچون فاهمه و عقل عملی را برای قوه‌ای در انسان استفاده می‌کند که توانایی تشخیص درست و نادرست و حق و ناحق را در اعمال خود و دیگران دارد. وی می‌گوید: «ما دارای استعدادی هستیم که می‌توانیم حکم کنیم که چه چیزی درست (حق) یا نادرست (ناحق) است و این حکم هم به اعمال خودمان و هم به اعمال دیگران اطلاق می‌شود. این استعداد در فاهمه ما هست.» (کانت، ۱۳۸۰: ۹۷) کانت در جای دیگر چنین تعبیری را به کار می‌برد: «اخلاق به صورت کلی در فاهمه (که عقل ناب است) قرار دارد.» (همان: ۶۸) بنابراین، در نگاه کانت عقل عملی و فاهمه یک معنا دارند و به نیرویی در انسان اشاره دارد که خیر و شر را تشخیص می‌دهد.

این عقل که ریشه و منشأ اخلاق است با استفاده از مجموعه‌ای از اطلاعات فطری و درونی به خیر و شر یا خوب و بد افعال اخلاقی حکم می‌کند. «کانت بر آن است که احکام اخلاقی جزء احکام تألیفی پیشینی‌اند و ویژگی‌های اصلی این قضا یا کلیت و ضرورت است که از تجربه اخذ نمی‌شود.» (محمدرضایی، ۱۳۷۹: ۳۴) به تعبیر دیگر چون احکام اخلاقی باید کلیت و ضرورت داشته باشند و این ویژگی در امور تجربی وجود ندارد؛ احکام اخلاقی باید عقلی و پیشینی باشند. البته کانت در کنار عقل عملی از احساس اخلاقی نیز نام می‌برد و آن را به نوعی در انگیزش فرد برای انجام فعل اخلاقی موثر می‌داند. وی در تعریف حس اخلاقی می‌گوید: «ما دارای استعداد تمایل و تنفر هستیم که هم در مورد خود و هم در مورد دیگران حکم کنیم که چه چیزی مطلوب و چه چیزی نامطلوب است و این استعداد عبارت است از حس اخلاقی.» (کانت، ۱۳۸۰: ۹۷) در توضیح این حس نیز گفته است: «حس اخلاقی غیر از حس عاطفی لذت و تنفر است.» یعنی حس اخلاقی احساسی متفاوت با احساس لذت و ألم عاطفی و طبیعی انسان است که نسبت به کارها دارد. «لذت اخلاقی لذتی است که با تصور قانون اخلاقی و قصد اطاعت از آن در فاعل ایجاد می‌شود و همین شوق به اطاعت از قانون اخلاقی او را به انجام آن بر می‌انگیزد.» (اترک، ۱۳۹۲: ۱۱۷) در واقع حس اخلاقی تحت تأثیر عقل است که برانگیخته می‌شود و انسان را به انجام فعل اخلاقی برمی‌انگیزد. کانت تصریح می‌کند که: «قوه دریافت ما در مورد گزینش آزاد به واسطه عقل عملی (و قانون آن) برانگیخته می‌شود و این چیزی است

که آن را حس اخلاقی می‌نامیم» (رک: همان، ۱۱۹؛ Kantiani, Sensen, 2012 pp. 45-58; Nauckhoff, 1994).

از مجموعه مطالبی که بیان شد به دست می‌آید که کانت ضمانت اجرا در افعال اخلاقی را در حس وظیفه‌ای می‌داند که ناشی از عقل عملی است. در واقع، عقل عملی ضمانت اجرای افعال اخلاقی را بر عهده دارد.

## ۲-۲. نقد دیدگاه کانت

به‌رغم این‌که کانت افق‌های جدیدی در فلسفه اخلاق پدیدار کرد انتقاداتی نیز بر نظریه اخلاقی او وارد است؛ اما آن‌چه در این مقام به آن پرداخته می‌شود نقدهایی است که در مورد ضمانت اجرا مطرح است.

**اول:** کانت منشا الزامات را به دو دسته تقسیم کرده است؛ دسته‌ای از عقل عملی ناشی می‌شوند و دسته دیگر از تمایلات و شهوات. این تقسیم‌بندی به نظر دارای اشکال است. برای تبیین بیشتر این مطلب از کلام استاد **مصباح** بهره می‌گیریم. استاد مصباح معتقد است برای افعال اختیاری انسان می‌توان بر حسب مبادی نفسانیش انگیزه‌های متفاوتی را برشمرد: گاهی افعال اختیاری منشأ غریزی دارند؛ مثل خوردن و گاهی این افعال از حالات روحی انسان ناشی می‌شوند؛ مثل کارهایی که از روی ترس یا اضطراب صورت می‌گیرد. گاهی نیز تمایلات عالی و فطری انسان، باعث انجام کارهای اختیاری می‌شود. در برخی موارد نیز عواطف و احساسات باعث انجام این افعال می‌شود. این مبادی نفسانی انسانی بر شناخت انسان تاثیر می‌گذارد و باعث افزایش شناخت انسان در مورد فعل اختیاری می‌شود و بر گرایش و تمایلات انسان اثر گذاشته و او را بر می‌انگیزد تا فعل اختیاری را انجام دهد. در واقع، انگیزه انسان برای انجام افعال اختیاری ترکیبی از شناخت انسان و تمایل و گرایش نسبت به آن است. (مصباح، ۱۳۷۷: ۲۴۱-۲۴۳) به این ترتیب انگیزه افعال اخلاقی انسان نیز ترکیبی از شناخت و تمایل نسبت به آن است. به عبارت دیگر منشأ فعل اخلاقی تمایلات و گرایش‌های انسان است که بر شناخت و انگیزه او تأثیر می‌گذارد و باعث انجام فعل اخلاقی می‌شود. (Ezedike, ۲۰۲۰، pp. 205-216) بر خلاف نظر کانت که مبادی

افعال اخلاقی را عقل و مبادی افعال عاطفی را امیال و شهوات می‌دانست طبق این تبیین، مبادی افعال اخلاقی ترکیبی از شناخت و گرایش است.

**دوم:** کانت عقل عملی را پیشینی و فطری می‌داند. این امر نیز خالی از اشکال نیست. این که عقل عملی به صورت فطری و پیشینی احکام اخلاقی را درک می‌کند از سوی برخی فلاسفه اسلامی رد شده است؛ به عنوان مثال ابن‌سینا در این زمینه می‌گوید: «ممکن نیست که ما از زمان تولد علمی داشته باشیم و تا زمان بلوغ فکری، از آن بی‌خبر باشیم و یا این که پس از تولد آن را فراموش کرده و در زمان بلوغ فکری دوباره آن را به خاطر آورده باشیم.» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۳۰)

شهید مطهری نیز در مورد فطری بودن اخلاقیات اذعان می‌کند: «ما فطریاتی به معنای مادرزادی نداریم؛ بلکه انسان‌ها در ابتدای تولد این امور را در نهاد خود ندارند و به مرور زمان و با رشد فکری و ذهنی خود، اموری را درمی‌یابند که با تصور موضوع و محمول به صورت جزم به آن حکم می‌کنند. این امور نه یاد گرفتنی است نه مادرزادی است. نوزاد وقتی که به دنیا می‌آید هیچ چیز نمی‌داند؛ حتی قضیه «کل از جزء بزرگ‌تر است» را هم نمی‌داند؛ چون تصویری از «کل» ندارد، تصویری هم از «جزء» ندارد؛ ولی همین قدر که تصویری از کل و تصویری از جزء پیدا کرد و این دو را برابر هم گذاشت دیگر بدون نیاز به دلیل و معلم و تجربه حکم می‌کند که «کل از جزء بزرگ‌تر است.» (مطهری، بی‌تا: ۴۷۷)

**سوم:** کانت مدعی است که عقل عملی به تنهایی و به صورت پیشینی منشأ افعال اخلاقی است. با توجه به نکاتی که در کلام صاحب‌نظران آمده، استقلال عقل عملی در منشأ بودن برای افعال اخلاقی صحیح نیست. آیت‌الله جوادی‌آملی در کتاب *مبادی اخلاق در قرآن* رابطه بین باید و نباید و هست و نیست اخلاقی را تبیین کرده و معتقد است که بایدهای اخلاقی برگرفته از قیاسی هستند که بر پایه هست‌ها و بایدها نهاده شده و نتیجه آن، باید اخلاقی است. در این کتاب آمده است: «علمای اخلاق هم از حکمت نظری و هم از حکمت عملی باخبرند. هم درباره بود و نبود و هم درباره باید و نباید سخن می‌گویند؛ مثلاً، می‌گویند اگر فرد یا جامعه‌ای به فلان خُلق مبتلا شود پایانش سقوط و هلاکت است و آن جامعه، مضمحل می‌شود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم/۴۱) و اگر جامعه‌ای از

فضایل اخلاقی طرّفی ببندد از قداست برخوردار می‌شود و پایدار می‌ماند. این سخنان از بود و نبود است و سخن از باید و نباید هم دارند که می‌گویند: جامعه باید چنین باشد تا سعادت‌مند شود؛ هم در دنیا مرفه باشد و هم در آخرت سعادت‌مند شود.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۷) از بیان ایشان روشن می‌شود که بایدهای اخلاقی از ترکیب هست‌ها و بایدها شکل گرفته‌اند. هست‌ها از عقل نظری و بایدها از عقل عملی گرفته می‌شوند؛ بنابراین استقلال عقل عملی را رد می‌کند. در کلام دیگر، ابن‌سینا بیان می‌کند که ما به واسطه محسوسات و صور خیالی که از محسوسات کسب می‌کنیم می‌توانیم مفاهیم کلی عقلی را درک کنیم. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۷) با توجه به این مطالب می‌توان گفت، عقل به طور کلی مستقل از محسوسات و بدون کمک از تجربه و حس نمی‌تواند حکمی داشته باشد.

### ۳. آشنایی با دیدگاه اخلاقی شهید مطهری

شهید مطهری با استناد به آیات و روایات به بررسی مباحث اخلاقی پرداخته است که در این فرصت به تشریح برخی دیدگاه‌های اخلاقی ایشان در راستای موضوع مقاله می‌پردازیم. با توجه به آثار **شهید مطهری** می‌توان ذومراتب بودن نفس انسان و فطری بودن گرایش به اخلاق را از مهمترین مبانی دیدگاه اخلاقی ایشان نام برد. شهید مطهری معتقد است نفس انسان دارای مراتب است که از پایین‌ترین مرتبه که مرتبه حیوانی است تا بالاترین مرتبه که نفخه‌ای از روح الهی است، را در بر می‌گیرد. (مطهری، بی تا، ۴۰۳-۴۲۸)

اعتقاد به این که اخلاق در فطرت بشری مانند خداشناسی نهفته است، از دیگر مبانی دیدگاه اخلاقی شهید مطهری است، البته این اخلاق فطری به گونه‌ای است که گاهی بشر به آن آگاه است و گاهی هم ممکن است به آن آگاه نشود ولی در هر صورت گرایش اخلاقی در نهاد بشر وجود دارد. (همان، ۵۴۱-۵۵۱)

ایشان به سه نظریه اخلاقی عاطفی، وجدانی، زیبایی شناختی اشاره می‌کند و ضمن نقد و بررسی هر کدام بیان می‌کند که هر کدام از این دیدگاه‌ها یک قسمتی از حقیقت را دارند و نه تمام آن را. به اعتقاد ایشان تمام حقیقت این است که اخلاق از جنس پرستش و عبودیت است. در توضیح این نظریه بیان می‌شود که پرستش یک حقیقتی در وجود انسان است و عبادات

ظاهری مانند نماز و حج و ... به آن حقیقت شکل می‌دهد. این حقیقت چه بدانیم چه ندانیم در عمق فطرت ما وجود دارد، در نتیجه ممکن است این پرستش آگاهانه و یا غیر آگاهانه باشد. به عبارت دیگر انسان در فطرت و ذات خود خدا را می‌شناسد، و به دنبال آن می‌رود، مانند جستجوی نوزاد سینه مادر را، با اینکه نوزاد نه شناختی از مادر دارد و نه به وجود او آگاه است به صورت ناخودآگاه آن را جستجو می‌کند. اخلاق نیز به همین شکل است، انسان در ذات خود کارهای اخلاقی را شریف می‌داند و با انجام آنها احساس بزرگواری می‌کند، هرچند ممکن است این رفتارها با منطق طبیعی و عقلی که به دنبال منافع انسان است، سازگار نباشد. قوانین اخلاقی، قوانین فطری هستند که در عمق فطرت انسان‌ها وجود ندارد و انسان با حس فطری آن‌ها را می‌شناسد، مانند خداشناسی که در فطرت انسان‌ها وجود دارد. در حقیقت حس اخلاقی، جدای از حس خداشناسی نیست و به واسطه همین حس، انسان، اسلام فطری را نیز می‌شناسد. بنابراین ریشه اخلاق در حس درونی و الهاماتی است که از خدا شناسی فطری نشأت گرفته است. (همان، ج ۲۲: ۵۴۱-۵۵۱)

در خصوص اخلاق اسلامی شهید مطهری معتقد است که انسان زمانی که خود را به درستی بشناسد و به آن حقیقت وجودی خودش پی‌برد به چیز دیگری نیاز ندارد و همین شناخت، او را از رذائل اخلاقی دور می‌کند و به سوی فضائل رهنمون می‌شود؛ یعنی آگاهی یافتن نسبت به حقیقت وجودی و عقلانی، باعث می‌شود فرد دریابد که ذات وجودی او با پستی و دنائت سازگاری ندارد و همین امر (شناخت خود) برای او کافی است تا بتواند تشخیص دهد که کدام کار صحیح و کدام کار نادرست است. (همان، ج ۲۲، ۶۷۱) به عبارت دیگر انسان وقتی به ارزش و قیمت حقیقی خود اصیلش پی‌برد پایه و بنیان اخلاق در وجودش نهادینه شده است.

برای دست یافتن به شناخت صحیح از خود، آشنایی با نفس ضروری به نظر می‌رسد. شهید مطهری نیز به صورت مبسوط به این موضوع پرداخته است. در نگاه شهید مطهری انسان دارای یک نفس ذومراتب است. مرتبه‌ای از نفس به ابعاد حیوانی توجه دارد و به دنبال برآوردن امیال و خواسته‌های طبیعی است و از این جهت با سایر حیوانات همسان است. این نفس واقعی انسان نیست؛ بلکه نفس طفیلی او محسوب می‌شود. مرتبه‌ای از نفس هم وجود دارد که به تعبیر قرآن نفخه‌ای از روح الهی است که به ابعاد عالی انسانی و اراده اخلاقی توجه دارد که آن نفس اصیل است. (همان، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

به تعبیر دیگر انسان دارای دو مرتبه از نفس یا دو جنبه از نفس است که یکی تابع امیال است که از آن تعبیر به «ناخودی یا طفیلی» می‌شود و دیگری تابع اخلاق و عقل که از آن تعبیر به «خودی یا اصیل» می‌شود. زمانی که نفس طفیلی و ناخودی غالب شود، انسان احساس شکست می‌کند و زمانی که نفس اصیل یا خودی غالب شود احساس پیروزی به انسان دست می‌دهد. با این احساس است که انسان درک می‌کند که نفس خودی و اصیل، نفس واقعی انسان است. از این رو نفس ناخودی با تمام امیال و طبیعت‌ها در اختیار نفس اصیل است. (رک: همان، ص ۱۶۹-۱۷۴)

ایشان با تکیه بر روایات می‌گویند: «در اسلام روح انسان به منزله یک شیء نفیس تلقی شده است و اخلاق خوب به عنوان اشیاء متناسب با این شیء نفیس و اخلاق رذیله به عنوان اشیاء نامتناسب با این شیء نفیس که آن را از ارزش می‌اندازد، تلقی گردیده است. در این تعبیر، انسان دارای یک سرمایه بسیار پرارزش تلقی شده که آن همان خود اوست.» (همان، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص ۶۵۶)، ایشان تصریح می‌کند که: «آن نقطه‌ای از روح انسان که اسلام روی آن دست گذاشته است برای احیای اخلاق انسانی و برای این که انسان را به سوی اخلاق سوق بدهد کرامت و عزت نفس است.» (همان: ۵۶۰)

دو روایت «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ؛ هر که خود را بزرگوار دید شهوت‌هایش در دیده وی خوار گردید.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸، ۵۵۵) و «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ هر که خود را سبک شمرد از گزند او ایمن مباش.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۳) از جمله روایاتی هستند که شهید مطهری در بحث کرامت نفس به آن استناد و تاکید می‌کند که اگر ارزش واقعی نفس دانسته شود فرد در خود احساس شرافت و بزرگواری می‌کند؛ از این رو، کارهای پست و ناشایست در نزد او منفور و ناپسند هستند و در مقابل، کسی که در خود احساس کرامت و بزرگواری نکند هر شر و پستی از او قابل صدور است. (همان، ۰، ۱۳۷۹، ۲۲: ۴۰۹) همچنین با استناد به آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسرا/۷۰)، معتقد است سرشت انسان با کرامت و شرافت آمیخته شده و انسان در صورتی که حقیقت خود را آن‌چنان که هست بشناسد کرامت و عزت را درمی‌یابد. (همان: ۳۹۷)

آنچه که در مجموع می‌توان از مطالب بیان شده به دست آورد این است که شهید مطهری با توجه نظریه پرستش منشا الزامات اخلاقی و گرایش به آن‌ها را خدانشناسی فطری می‌داند. با توجه به آیات و روایات در اخلاق اسلامی، عزت و کرامت نفس، عامل روی آوردن به فضایل اخلاقی و روی گردانی از رذائل است.

### ۳-۱. ضمانت اجرای اخلاق از دیدگاه شهید مطهری

هر چند در آثار شهید مطهری بحثی به عنوان ضمانت اجرا نیامده است؛ ولی از کلامشان استنباط می‌شود که از نظر ایشان درک کرامت نفس، انگیزه‌ای برای انجام فعل اخلاقی است؛ خصوصاً در جمله‌ای که می‌گوید: «آن نقطه‌ای از روح انسان که اسلام روی آن دست گذاشته است برای احیای اخلاق انسانی و برای این‌که انسان را به سوی اخلاق سوق بدهد، کرامت و عزت نفس است.» (مطهری، ۱۳۷۹، ۲۲: ۳۹۷)

برای تبیین این نظر، شهید مطهری به آیات و روایات استناد کرده است؛ از جمله روایتی از امام علی علیه‌السلام با این تعبیر که: «الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ غیبت، حداکثر کوشش آدم‌های ناتوان است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۹: ۶۶) در توضیح آن می‌گوید: «یک آدم شریف، یک آدم قوی، یک آدمی که در روح خودش احساس عزت و قدرت و قوت و شرف می‌کند، همان عزت و شرفش اجازه نمی‌دهد کاری چنین پست را که پشت سر مردم بدگویی بکند. ضعیف، زبون، ذلیل، عاجز و ناتوان هستند که وقت خودشان را به غیبت کردن می‌گذرانند و پشت سر این و آن بد می‌گویند. غیبت ناشی از عجز است.» (مطهری، ۱۳۷۹، ۲۲: ۴۰۱) حدیث دیگری که به عنوان شاهد می‌آورد از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ فردی نیست که تکبر ورزد و به جبر و زور دست زند؛ مگر به خاطر زبونی و خواری که در خود درک کند.» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲: ۳۱۲) وی در توضیح این حدیث می‌گوید: «آدم متکبر خود واقعی را پیدا نکرده. اگر انسان خود واقعی را پیدا کند دیگر احساس حقارت نمی‌کند، احساس قدرت و عظمت می‌کند، تکبر یا تجبر نمی‌کند؛ چون با روحش ناسازگار است.» (مطهری، ۱۳۷۹، ۲۲: ۴۲۲) با توجه به این کلام شهید مطهری

می‌توان گفت که ایشان احساس عزت نفس را انگیزه‌ای برای انجام فعل اخلاقی و خودداری از افعال غیراخلاقی می‌داند.

همچنین شهید مطهری به آیات قرآن اشاره کرده و می‌گوید: «در خود قرآن دو آیه داریم که کاملاً مطلب را روشن می‌کند: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ. هَمَّا زِ مَسَاءٍ بِنَمِيمٍ» (قلم: ۱۰ و ۱۱)؛ «و از هر قَسَم‌خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر [که] عیب‌جوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد». تکیه روی مهانت و پستی است و در واقع شاید می‌گوید که زیاد سوگند خوردن ناشی از پستی است. انسانی که در خود احساس عزت کند، پشتوانه حرفش را اینقدر سوگند قرار نمی‌دهد و لذا سوگند خوردن، دروغش حرام است؛ راستش هم امر مکروهی است». (مطهری، ۱۳۷۹، ۲۲: ۸۳۰)

شهید مطهری با استناد به آیات و روایات مشابه این نتیجه را استنتاج می‌کند که از نظر اسلام احساس‌های اخلاقی از احساس کرامت سرچشمه می‌گیرند که ناشی از قدرت و عظمت خود واقعی انسان است که طبق آیات قرآن نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي است. او تصریح می‌کند انسان کامل اخلاقی، در اسلام به کسی اطلاق می‌شود که خود را بهتر از دیگران شناخته باشد و کرامت و شرف را در ذات خودش بیشتر درک کرده باشد. (همان: ۵۸۶)

بنا بر نظر شهید مطهری، درک عزت و کرامت نفس انگیزه‌ای برای انجام افعال اخلاقی است و راه رسیدن به این کرامت و عزت نفس، شناخت خود واقعی و اصیل است. به تعبیر دیگر، یافتن حقیقت حقیقی خود. از این رو معتقد است تمام احساس‌های اخلاقی در اسلام با پیدا کردن خود و احساس واقعیت خود، بروز و ظهور پیدا می‌کنند و اگر انسان خود واقعی‌اش را پیدا کند تمام ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی برایش معنا پیدا می‌کند. روایات در زمینه اخلاق اسلامی دارای یک فلسفه هستند و آن خودشناسی و احساس کرامت واقعی است. انسان چون با علم حضوری درک می‌کند که داری قدرت است از ضعف و زبونی تنفر دارد و خود را با کار غیر اخلاقی به ضعف و زبونی نمی‌کشد. (همان: ۵۸۲)

خلاصه نظر شهید مطهری را می‌توان چنین بیان کرد: ایشان معتقدند در اخلاق اسلامی انگیزه انجام فعل اخلاقی، درک کرامت و عزت نفس است که بر پایه خودشناسی و تکیه بر نفسی که از نفخه الهی نشأت گرفته استوار است.



### ۳-۲. نقد دیدگاه شهید مطهری

اگر موضوع ضمانت اجرا اخلاق را در دیدگاه شهید مطهری صرف نظر از دیدگاه ایشان نسبت به نظریه پرستش در اخلاق، مورد بررسی قرار دهیم، به نظر می‌رسد معیار ایشان، یعنی «کرامت نفسی که مبتنی بر خودشناسی که از خدانشناسی ریشه گرفته است» به نوعی محدود کردن دایره انگیزه انجام فعل اخلاقی است که به تبع آن، بر محدوده اخلاق تاثیر گذاشته و آن را نیز محدود می‌کند. به بیان دیگر درک کرامت نفس برای همه، انگیزه انجام فعل اخلاقی نیست و بسیاری از افراد با انگیزه‌هایی از جمله ترس از عقاب و یا شوق رسیدن به پاداش، افعال اخلاقی را انجام می‌دهند.

اما با در نظر گرفتن نظریه پرستش که شهید مطهری در آن منشا اخلاق را حس خدانشناسی فطری بیان کرده است به استناد کلام امام علی عیله السلام، عبادت را ذومراتب دانسته‌اند (مطهری، بی تا: ۵۵۴) می‌توان گفت همانطور که انگیزه عبادت در افراد متفاوت؛ اما اصل اعتقاد به خدا در همه مشترک است، در انگیزه انجام فعل اخلاقی نیز اصل، اعتقاد به خدا است، اما در افراد مختلف با توجه به رشد فکری و اخلاقی، تفاوت وجود دارد و حتی گاهی ممکن است در بعضی افراد صرفاً حس درونی و ناخودآگاه خدانشناسی، انگیزه انجام فعل اخلاقی شود.

### ۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آموزه‌های اسلامی می‌توان گفت که اعتقاد به خدا بهترین انگیزه برای اجرای اخلاق است. علت اینکه اعتقاد به خدا بهترین انگیزه برای اجرای اخلاق است، به توحید و ویژگی‌های منحصر به فرد خدا باز می‌گردد که نقش اساسی در مهار و کنترل انسان دارد. به عبارت ساده‌تر اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند به دنبال خود، ملزوماتی دارد که باعث می‌شود هر انسانی با هر نوع تفکر و سلیقه و گرایشی، پا را از حدود الهی فراتر نگذارد. البته این کمترین حد اعتقاد به توحید است که درونی و نهادینه شده باشد. هر چه بر معرفت و شناخت افراد از خداوند و مراتب توحید بیشتر شود پایبندی و التزام به دستورات الهی در تمام زمینه‌ها از جمله اخلاق بیشتر خواهد شد و انگیزه اجرای آنها نیز درونی‌تر و قوی‌تر خواهد بود.

اعتقاد به اینکه خدا واجب الوجود است، این معنا را در خود دارد که خدا سمیع و علیم به ظاهر و باطن تمام موجودات است و از طرفی انسان در برابر خداوند پاسخ‌گو است و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. بنابر آیه قرآن که می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] أَجَلَ خدا آمدنی است، و اوست شنوای دانا» (۵: عنکبوت) تمام رفتارهای جوارحی و جوانحی ما تحت اشراف خداوند است. در تفسیر این آیه آمده است خداوند بر تمام گفته‌ها و احوال و اعمال شنوا و آگاه است؛ بنابراین باید برحذر بود و مراقب بود و ایمان حقیقی داشت تا هیچ اتفاق و حادثه‌ای باعث بازگشتن از ایمان نشود و مشقات این مسیر ایمان را سست نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۰۲) به عبارت دیگر هر کس امید دیدارِ خدای سمیع و علیم را دارد باید مراقب رفتار و کردار خود باشد تا مرتکب کاری که بر خلاف ایمان به خدا است، نشود. از طرف دیگر خداوند قهار است و هیچ چیز او را در خدایش محدود نمی‌کند و برای اجرای حکمش هیچ مانعی وجود ندارد، در نتیجه هیچ راه فراری در برابر تخطی از دستوراتش وجود ندارد. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَ مَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ بگو من فقط هشداردهنده‌ای هستم، و جز خدای یگانه قهار معبودی دیگر نیست». (۶۵/ص) در توضیح واحد القهار آمده است که وحدانیت خدا در هستی و قدرتش بر همه چیز را بیان می‌کند و این قدرت در تمام ابعاد است و از این رو همه نعمتها و تفضل‌ها از جانب خداست و طبق اراده‌ی او همه چیز و همه کس در برابر خواسته‌ی او خاضع هستند. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۲) بنابراین، اعتقاد به خداوندی که مالک کل هستی است و برکل موجودات از جمله انسان اشراف دارد و هیچ قدرتی در برابر قدرت او تاب تحمل نخواهد داشت، انسان را وامی‌دارد که سر تعظیم بر آستان او بساید و پا را از حدود الهی در تمام زمینه‌ها از جمله اخلاق فراتر نگذارد. همچنان که علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود به این مطلب تاکید می‌ورزند که در جامعه به ثمر نشستن هر قانونی در گرو ایمانی است که پشتوانه‌ی آن اخلاق است و اخلاق هم کامل نیست مگر با اعتقاد به توحید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۵) به عبارت دیگر برای رعایت قانون باید ایمان مبتنی بر اخلاق، در جامعه حاکم باشد و برای حاکمیت اخلاق، باید

اعتقاد به توحید در جامعه نهادینه شود. نکته جالب توجه این که علامه طباطبایی بین ایمان و اعتقاد به توحید تفکیک قائل شده است که این نکته در جای خود نیاز به بحث و بررسی دارد.<sup>۱</sup> بنابراین اگر اخلاق مبتنی بر اعتقاد به توحید در جامعه حاکم باشد تمام افراد جامعه با وجود تفاوت‌های علمی و خلقی، بر حداقل‌ها با هم متفق هستند و پا را از آن فراتر نمی‌گذارند؛ البته در زمینه کمال، راه تا رسیدن به خدا باز است و هر کس به مقتضای ظرفیت وجودی و سطح معرفتی خود می‌تواند در این آسمان اوج بگیرد. از همین رو اسلام تفاوت انسان‌ها را در اندیشه و ادراکات و... در نظر گرفته است و برای تمامی انسان‌ها با سلیق و ظرفیت‌های فکری و ادراکی متفاوت، انگیزه لازم برای انجام افعال اخلاقی را فراهم نموده است و با همین وسعت دید نسبت به مخاطبان خود، گاهی از نعمت‌های بهشت می‌گوید و گاهی از عذاب‌های جهنم و برخی را نیز با رضوان الهی برمی‌انگیزد. در اسلام انگیزه فعل اخلاقی متناسب با درجات و حالات درونی افراد متفاوت می‌شود. این وسعت دید در اسلام باعث می‌شود برای هر طبقه و گروهی متناسب با رشد فکری که دارد، انگیزه‌ای برای انجام افعال اخلاقی وجود داشته باشد تا راه سعادت برای تمام طبقات و با تمام روحيات باز باشد و زمینه رشد و تعالی همه فراهم شود. به عبارت دیگر، برای هر کس متناسب با حالات درونی‌اش انگیزه‌ای قرار می‌دهد که زمینه‌گرایی به افعال اخلاقی را فراهم کند. کسی را که جز با لذت و ألم نمی‌توان به سمت فعل اخلاقی سوق داد، خدا با وعده بهشت و عذاب جهنم به حرکت وا می‌دارد؛ زیرا در محاسبه لذت و ألم، لذات و آلام اخروی برتر هستند. برخی را با تحلیل عقلی به سمت فعل اخلاقی می‌کشاند و برخی را با تحریک وجدان و برخی را با عشق و محبت به سمت افعال اخلاقی رهنمون می‌شود و از این طریق انگیزه برای انجام افعال اخلاقی را در تمام طبقات فکری فراهم می‌کند.

با توجه به این که اعتقاد به خدا مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل پایبندی به اخلاق است و ذیل آن برای تمام اقشار، انگیزه اخلاقی متناسب وجود دارد؛ می‌توان گفت اگر فرد یا جامعه‌ای در صدد گسترش اخلاق است، باید به دنبال تقویت خداآوری در جامعه باشد؛ زیرا هیچ انگیزه‌ای برای اخلاقی بودن بالاتر از اعتقاد به خدا وجود ندارد. به این معنا که با تقویت خداآوری، انگیزه انجام افعال اخلاقی افزایش یافته و امید می‌رود که جامعه در مدار اخلاق حرکت کند.

۱. به رغم آن که علامه طباطبایی اثر مستقلی در زمینه فلسفه اخلاق تألیف نکرده اما می‌توان بخشی از نظرات ایشان را در این حوزه، ضمن مباحث تفسیر المیزان به دست آورد.

در پایان باید گفت با بررسی دیدگاه‌های دو اندیشمند در زمینه ضمانت اجرای اخلاق این نتیجه به دست آمد که کانت با رویکرد وظیفه‌گرایی در اخلاق معتقد است احساس وظیفه‌ای که ناشی از عقل عملی است ضامن اجرای اخلاق است. شهید مطهری نیز با رویکرد اسلامی، اذعان می‌دارد که درک کرامت و عزت نفس که ناشی از خودشناسی و بر پایه خود اصیل و حقیقی شکل گرفته باشد، انگیزه‌ای برای انجام افعال اخلاقی است.

| جدول شماره (۱) ماتریس ضمانت اجرا در دیدگاه کانت و شهید مطهری |                            |                                   |                   |
|--|----------------------------|-----------------------------------|-------------------|
| منشا احکام و الزامات اخلاقی                                  | نوع احکام و الزامات اخلاقی | ضمانت اجرا احکام و الزامات اخلاقی |                   |
| کانت   | عقل عملی                   | پیشینی و فطری مستقل               | عقل به صورت مستقل |
| مطهری  | خداشناسی فطری              | پیشینی متکی به خداشناسی فطری      | عزت و کرامت نفس   |

عقل عملی نمی‌تواند به تنهایی ضمانت اجرای اخلاق را برعهده داشته باشد. به نظر می‌رسد که بیانات شهید مطهری نیز اگر چه ریشه الهی دارد؛ ولی از جامعیت لازم برخوردار نیست. اعتقاد به توحید می‌تواند بهترین انگیزه برای اجرا اخلاق باشد. با توجه به اینکه اسلام دین جامعی است و برای سعادت آحاد بشر با تمام روحيات و درجات فکری برنامه دارد، متناسب با تمام گروه‌های فکری انگیزه‌هایی را برای افعال اخلاقی مطرح می‌کند تا زمینه رشد و سعادت همه مهیا باشد. از مزیت‌های اسلام این است که از دیدگاهی جامع و فراگیر برخوردار است و سایر دیدگاه‌ها، با قید اعتقاد به خداوند می‌تواند زیر مجموعه خود قرار دهد. بنابراین، می‌توان گفت اصل در انگیزه اجرای اخلاق، اعتقاد به خداوند است و سایر انگیزه‌ها از جمله سودجویی و وظیفه‌گرایی و ... عوامل جانبی هستند. از این رو برای افزایش انگیزه انجام افعال اخلاقی باید به تقویت بنیان‌های اعتقادی مردم پرداخت.

## منابع

### قران کریم

- ابن ابی الحدید، ابو حامد (۱۳۳۷)؛ شرح نهج البلاغه، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، چ اول، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- ابن سینا، شیخ رئیس (۴۰۴ق)؛ الشفاء (المنطق)، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)؛ المقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دار الفکر.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۴۲۶ق)؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چ اول، طلیعه نور، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۴ق)؛ لسان العرب، چ سوم، دار صادر، بیروت.
- اترک، حسین (۱۳۹۲)؛ وظیفه گرایبی اخلاقی کانت، چ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- اونی، بروس (۱۳۸۱)؛ نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، قم، بوستان کتاب، چ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)؛ مبادی اخلاق در قرآن، چ سوم، مرکز نشر اسراء، قم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۴۱۴ق)؛ الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالفکر.
- حرانی، ابن شعبه (۴۰۴ق)؛ تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چ دوم، جامعه مدرسین، قم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ لغتنامه، چ دوم، دانشگاه تهران، تهران.
- راسل، برتراند (۱۳۴۹)؛ اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان، چ اول، انتشارات بابک، بی جا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۴۱۲ق)؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چ اول، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت.

- ریچلز، جیمز (۱۳۹۲)؛ **عناصر فلسفه اخلاق**، ترجمه محمود فتحعلی و علیرضآل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول.
- سربخشی، محمد (۱۳۹۰)؛ **سکولاریسم، دین، اخلاق**، معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره چهارم، ص ۴۹-۷۲
- شبر، عبدالله (بی تا)؛ **الاخلاق**، مطبعه النعمان، نجف اشرف.
- شریفی، عنایت‌الله (۱۳۹۰)؛ **پژوهشنامه اخلاق**، سال سوم، شماره ۱۱ ص ۱۰۵-۱۲۸.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)؛ **نهج البلاغه**، مصحح صبحی صالح، چ اول، هجرت، قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- طوسی، محمد (۱۴۱۳ق)؛ **اخلاق ناصری**، علمیه اسلامی، تهران.
- عباس‌زاده، عباس (۱۳۹۳)؛ «**شریعت ضمانت اجرای اخلاق**»، پژوهشنامه اخلاق، سال هفتم، شماره ۲۴، ص ۱۶۳-۱۸۰.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)؛ **فرهنگ عمید**، چ اول، امیرکبیر، تهران.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)؛ **العین**، چ دوم، قم، هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۸)؛ **قاموس قرآن**، چ ششم، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- قزوینی، محمدحسن بن محمد معصوم (۱۳۸۰ش)؛ **کشف الغطا عن وجوه مراسم الاهتداء**، قم، کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۷)؛ **تاریخ فلسفه ولف تا کانت**، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، چ چهارم، موسسه علمی و فرهنگی سروش، تهران.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)؛ **درس‌های فلسفه اخلاق**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چ دوم، نقش و نگار، تهران.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴): بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، چ دوم، خوارزمی، تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲): الکافی، چ دوم، اسلامیه، تهران.
- محمدرضائی، محمد (۱۳۷۹): تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۷): اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، چ سوم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹): آموزش فلسفه، چ دوم، بین الملل، قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴): نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چ اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴): فلسفه اخلاق، چ چهاردهم، انتشارات صدرا، (بی جا).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹): مجموعه آثار، چ دوم، صدرا، (بی جا).
- معین، محمد (۱۳۷۹): فرهنگ فارسی، چ پانزدهم، امیر کبیر، تهران.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق): الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸): «عدم تمایز احکام اخلاقی و فقهی اسلام از حیث الزام» پژوهش‌های فلسفی - کلامی شماره ۱۱، ص ۷۳-۱۰۲.

- Ezedike, E.U. (2020), "Morality within the limits of practical reason: critique of Kant's concept of moral virtue", *International Journal of Ethics and Systems*, Vol. 36 No. 2, pp. 205-216. <https://doi.org/10.1108/IJOES-11-2018-0171>
- Klein, Joel Thiago, "KANT'S CONSTITUTION OF A MORAL IMAGE OF THE WORLD", *Kriterion* vol.60 no.142 BeloHorizonte Jan./Apr.2019 Epub May 13, 2019, <https://doi.org/10.1590/0100-512x2019n14206jtk>

- Nauckhoff, Josefine Charlotte, "The Role of the Emotions in the Moral Life According to Immanuel Kant", 1994, University of Pennsylvania Scholarly Commons Publicly Accessible Penn Dissertations 1994.
- Rohlf, Michael, 2020, **Immanuel Kant**, Stanford Encyclopedia of Philosophy *First published Thu May 20, 2010; substantive revision Tue Jul 28, 2020.*
- Sensen, Oliver. Kantiani, Studi. "THE ROLE OF FEELINGS IN KANT'S MORAL PHILOSOPHY", *Accademia Editoriale*, 2012 pp. 45-58.
- YOST, BENJAMIN S. "Kant's Demonstration of Free Will, Or, How to Do Things with Concepts", *Journal of the American Philosophical Association*, Volume 2, Issue 2 Summer 2016, pp. 291-309.